

کتاب عهد مشایخ دوازده گانه

ترجمه: حسین توفیقی

اشاره

کتاب حاضر، که برای نخستین بار به زبان فارسی منتشر می‌شود، بازمانده میراث دینی بنی اسرائیل است که مسیحیان در آن تصرفاتی کرده‌اند. این اثر مانند کتاب احیقار، کتاب رازهای خنوخ و کتاب‌های اول و دوم آدم و حوا، که در شماره‌های پیشین فصل‌نامه هفت آسمان به چاپ رسیدند، از کتاب‌های سوداپیگرافا⁽¹⁾ به شمار می‌رود. دانشمندان زمان تالیف کتاب را یکصد و اندی سال قبل از میلاد مسیح (ع) می‌دانند. اندکی از آن نیز ضمن تومارهای بحرالمیت یافت شده است.

در این کتاب، هر یک از دوازده نیای بنی اسرائیل هنگام مرگ، تجربه‌های شخصی خویش در امور اخلاقی را برای فرزندان و فرزندزادگان خود برمی‌شمارد تا تجربه‌های مثبت او را سرمشق زندگی خویش قرار دهند و از تجربه‌های منفی وی عبرت بگیرند. گویندگان داستان حضرت یوسف (ع) را که خود در آن دست داشته‌اند، مطرح می‌کنند و جنبه‌های آموزنده آن داستان شگفت‌انگیز را یادآور می‌شوند. از نظر آنان، سبط لاوی به سبب کهانت و سبط یهودا به سبب سلطنت اهمیت دارند و کهانت از سلطنت بسیار بالاتر است (عهد یهودا، 4: 1-5). منجی آینده بنی اسرائیل نیز از آن دو سبط برخواهد خاست (عهد شمعون، 3: 10-12).

زبان اصلی کتاب عبری است، ولی ترجمه فارسی حاضر از روی ترجمه انگلیسی صورت گرفته است. این ترجمه انگلیسی به سال 1927 در آمریکا ضمن مجموعه‌ای از سوداپیگرافا با عنوان کتاب‌های فراموش شده عدن⁽²⁾ به چاپ رسیده است. پاورقی‌های کتاب از مترجم فارسی است.

1. عهد رثوبین

نخستین پسر یعقوب از لیه

فصل اول

1. نسخه عهد رثوبین یعنی دستورهایی که پیش از مرگ خود در یکصد و بیست و پنج سالگی به پسرانش داد.
2. هنگامی که دو سال از مرگ یوسف گذشته بود، رثوبین در بستر بیماری افتاد و پسرانش و پسران پسرانش برای عیادت نزد او گرد آمدند.
3. وی به آنان گفت: فرزندانم، اینک من می‌میرم و به پدران خود می‌پیوندم.
4. و هنگامی که برادران خویش یهودا و جاد و اشیر را دید، به آنان گفت: مرا بنشانید تا به برادرانم و فرزندانم از چیزهایی که در قلبم نهفته است، سخن بگویم؛ زیرا اینک پس از سال‌ها از جهان می‌روم.

5. او برخاست و آنان را بوسید و گفت: برادرانم، بشنوید و ای فرزندانم، به دستورهای پدرتان رتوبین گوش بسپارید.
6. اینک من امروز خدای آسمان را در برابر شما شاهد می‌گیرم تا در گناهان جوانی و زنا که من در آن افتادم و بستر پدرم یعقوب را آلوده ساختم،⁽³⁾ پا نگذارید.
7. من به شما می‌گویم که خدا مرا با بلای سختی در کمرم به مدت هفت ماه مبتلا کرد و اگر دعاهای پدرم یعقوب نمی‌بود، خداوند مرا هلاک کرده بود.
8. زیرا سی ساله بودم که آن کار زشت را در حضور خداوند انجام دادم و هفت ماه تا آستانه مرگ بیمار بودم.
9. سپس هفت سال با عزم استوار جانم نزد خداوند در توبه به سر بردم.
10. شراب و مسکرات نوشیدم و به گوشت لب نزدم و غذای مطبوع نخوردم و بر گناه خویش سوکواری کردم؛ زیرا آن گناه چنان بزرگ بود که مانند آن در اسرائیل وجود نداشت.
11. اکنون فرزندانم، چیزهایی را که پس از توبه درباره هفت روح فریب مشاهده کردم، از من بشنوید.
12. بنابراین، هفت روح بر انسان گماشته شده که آدمی را به کارهای جوانی می‌کشد.⁽⁴⁾
13. هفت روح دیگر نیز هنگام آفرینش به او داده شده که هر کار بشری از طریق آنها صورت می‌گیرد.
14. نخست روح حیات است که مزاج آدمی از آن آفریده شده است.
15. دوم حس بینایی است که میل با آن برانگیخته می‌شود.
16. سوم حس شنوایی است که آموختن از آن می‌آید.
17. چهارم حس بویایی است که به کمک بو، هوا و نفس را به درون می‌کشد.
18. پنجم قدرت گویایی است که دانش از آن می‌آید.
19. ششم حس چشایی است که خوردن و نوشیدن از آن می‌آید و نیرو از آن تولید می‌شود؛ زیرا غذا منبع نیروست.
20. هفتم قدرت تولید مثل و عمل جنسی است که با آن و به وسیله کام‌گرفتن، گناه وارد می‌شود.
21. این قدرت در ترتیب آفرینش، آخر است و در ترتیب جوانی، اول؛ زیرا پر از نادانی است و نادانان را مانند نابینایان به چاه می‌افکند و مانند حیوانات از پرتگاه به زیر می‌اندازد.
22. علاوه بر همه اینها، روح هشتمی نیز وجود دارد که روح خواب است و با آن جذب طبیعت و صورت مرگ فراهم می‌شود.
23. ارواح خطاکاری با این روح‌ها در می‌آمیزند.
24. نخست روح زناست که در طبیعت و حواس قرار دارد.
25. دوم روح سیری‌ناپذیری است که در شکم قرار دارد.
26. سوم روح جنگیدن است که در جگر و زهره قرار دارد.

27. چهارم روح چاپلوسی و غلطاندازی است که شخص، با تظاهر، خود را آدم خوبی نشان دهد.
28. پنجم روح تکبر است که انسان را لافزن و سرکش می‌سازد.
29. ششم روح دروغگویی است که به سبب تبهکاری و رشک، فریب‌کاری و پنهان‌کاری از خویشان و دوستان را پدید می‌آورد.
30. هفتم روح ستمگری است که دزدی و درنده‌خویی از آن می‌آید و انسان خواسته دلش را انجام می‌دهد؛ زیرا ستمگری پس از دریافت هدایایی از روح‌های دیگر، با آنها همکاری می‌کند.
31. روح خواب که روح خطا و خیال است، به همه اینها می‌پیوندد.
32. این‌گونه هر مرد جوانی هلاک می‌شود. او دل خویش را در برابر حقیقت تیره می‌کند و شریعت‌خدا را نمی‌فهمد و اندرزهای پدران را در نمی‌یابد، همان‌طور که برای من نیز در جوانی چنین چیزی رخ داد.
33. اکنون فرزندانم، حقیقت را دوست داشته باشید تا از شما پاسداری کند و سخنان پدرتان رؤیابین را بشنوید.

34. به چهره زنی چشم ندوزید.

35. با همسر مردی دیگر معاشرت نکنید.

36. کاری به کار زنان نداشته باشید.

37. زیرا من اگر بلهه را در حال شست‌وشو در مکان پوشیده‌ای نظاره نکرده بودم، در این گناه نمی‌افتادم.

38. زیرا از هنگامی که با اندیشه برهنگی آن زن آشفته شدم، خواب نداشتم تا این که به آن پلشتی دست زدم.

39. زیرا هنگامی که ما در عیدر، نزدیک افراته یعنی بیت‌لحم بودیم و پدرمان یعقوب نزد پدرش اسحاق رفته بود، ⁽⁵⁾ بلهه مست‌شد و برهنه در غرفه خویش به خواب رفت.

40. من نزد او رفته، برهنگی‌اش را دیدم و بدون آن که وی بفهمد، آن پلشتی را با او انجام دادم و وی را در خواب ترک کرده، بیرون آمدم.

41. آن‌گاه فرشته خدا گناه مرا به آگاهی پدرم رساند. او بر من سوکوار شد و از آن پس، بلهه را لمس نکرد.

فصل دوم

1. بنابراین، فرزندانم، به زیبایی زنان چشم ندوزید و دل خود را به امور آنان مشغول نسازید، بلکه با قلبی فارغ و در ترس خداوند زندگی کنید و در کارهای نیک و در مطالعه و در امور گوسفندان خود بکوشید تا خداوند همسری را که اراده کند، به شما بدهد و مانند من نشوید.

2. زیرا تا هنگام مرگ پدرم جرئت نداشتم به روی او نگاه کنم یا با یکی از برادرانم سخن بگویم، مبادا مرا سرزنش کند.

3. هنوز هم وجدانم مرا به خاطر آن گناه عذاب می‌دهد.

4. البته پدرم مرا بسیار آرام کرد و از خداوند خواست که خشمی که خداوند نشان داده بود، از من دور شود.

5. از آن زمان تا کنون من مواظب بوده‌ام و گناه نکرده‌ام.
6. از این رو، فرزندانم، به شما می‌گویم اموری را که به شما دستور می‌دهم، رعایت کنید تا مرتکب گناه نشوید.
7. زیرا گناه زنا مانند چاهی است برای جان آدمی و او را از خدا دور و به بتان نزدیک می‌کند؛ زیرا دل و فهم را می‌فریبد و مردان جوان را زود به مگاک⁽⁶⁾ می‌کشاند.
8. زنا بسیاری را هلاک کرده است؛ زیرا یک مرد، خواه پیر باشد یا شریف [کذا]، توانگر یا درویش، با این کار سرزنش بنی‌آدم و استهزای بلعار⁽⁷⁾ را برای خویش می‌خرد.
9. زیرا شما داستان یوسف را شنیده‌اید که چگونه خود را از زنی نگه داشت و اندیشه خویش را از هرگونه زنا پاک کرد و مورد لطف خدا و مردم قرار گرفت.
10. زیرا آن زن مصری کارهایی با وی انجام داد و جادوگرانی را گرد آورد و شربت عشق را تقدیم او کرد، ولی تصمیم دلش هیچ گرایش بدی را نپذیرفت.
11. بنابراین، خدای پدرانان او را از هر بدی و مرگ پنهان نجات داد.
12. زیرا اگر زنا بر اندیشه شما چیره نشود، بلعار نیز نمی‌تواند بر شما چیره گردد.
13. فرزندانم، زنان بدند و چون بر مردان قدرت و قوتی ندارند، با جاذبه‌های ظاهری دام می‌نهند و آنان را به سوی خود می‌کشند.
14. و هرکس را نتواند با جاذبه‌های ظاهری افسون کند، با فریب بر او چیره می‌شوند.
15. علاوه بر این، فرشته خداوند درباره زنان به من چیزهایی تعلیم داد و گفت که آنان بیش از مردان مغلوب روح زنا می‌شوند و در دل خود برای مردان نیرنگ می‌کنند. آن‌گاه با آراستن خویش، نخست دل آنان را فریفته، با نگاهی زهر خود را به ایشان وارد می‌کنند، سپس با اقدامی حساب‌شده آنان را به اسارت خویش در می‌آورند.
16. زیرا زن نمی‌تواند آشکارا مردی را مجبور کند، ولی می‌تواند به شیوه روسپیان او را بفریبد.
17. بنابراین، فرزندانم، از زنا بگریزید و به زنان و دخترانان دستور دهید سر و روی خود را برای فریب دل‌ها آرایش ندهند؛ زیرا هر زنی که این دام‌ها را بگسترد، کیفر ابدی خواهد داشت.
18. زیرا آنان شب‌زنده‌داران⁽⁸⁾ را پیش از توفان این‌گونه به دام انداختند که تماشای پیوسته، شهوتشان را برانگیخت و انجام آن را در ذهن خود پروردند؛ زیرا آنان خویش را به شکل انسان‌ها در آوردند و برای زنان کنار شوهرانشان جلوه‌گری کردند.
19. و زنان که در ذهن خود به قامت آنان شهوت پیدا کرده بودند، جبارانی را زایدند؛ زیرا قامت شب‌زنده‌داران از نظر آنان به آسمان می‌رسید.
20. بنابراین، از زنا بپرهیزید و اگر می‌خواهید دلتان پاک باشد، حواس خود را نسبت به هر زنی جمع کنید.
21. به زنان نیز دستور دهید با مردان معاشرت نکنند تا دلشان پاک بماند.

22. زیرا ملاقات‌های پیوسته، اگرچه با کار غیرشرعی همراه نباشد، برای آنان یک درد بی‌درمان و برای ما یک هلاکت‌بلعاری و ننگ ابدی است.

23. زیرا در زنا نه فهم یافت می‌شود و نه پرهیزکاری و هر رشکی در شهوت زنا وجود دارد.

24. بنابراین، به شما می‌گویم که شما بر پسران لاوی رشک خواهید برد و جویای برتری خواهید بود، ولی به آن دست نخواهید یافت.

25. زیرا خدا انتقام آنان را خواهد گرفت و شما به مرگ بدی خواهید مرد. زیرا خدا به لاوی سلطنت داد و همراه او به یهودا و من و دان و یوسف نیز فرمانروایی عطا کرد.

26. بنابراین، به شما دستور می‌دهم که سخن لاوی را بشنوید؛ زیرا او شریعت‌خداوند را خواهد دانست و برای داوری فرمان خواهد داد و به عنوان کاهن اعظم و مسح‌شده‌ای که خدا درباره او سخن گفته است، تا پایان روزگار برای همه اسرائیل قربانی خواهد کرد.

27. شما را به خدای آسمان سوگند می‌دهم که هر یک با همسایه خود به راستی عمل کنید و هر یک از شما به برادر خود محبت داشته باشید.

28. خویشان را با قلبی متواضع به لاوی نزدیک کنید تا از دهان او برکت بگیرید.

29. زیرا او اسرائیل و یهودا را برکت خواهد داد؛ زیرا خدا او را برگزیده است که پادشاه همه قوم باشد.

30. جلو نسل او سر فرود آرید؛ زیرا به خاطر ما در جنگ‌های دیدنی و نادیدنی خواهد مرد و میان شما پادشاهانی جاوید خواهند بود.

31. هنگامی که رئوبین این دستورها را به پسران خود داد، درگذشت. آنان وی را در تابوتی نهادند و در زمان‌های بعد، از مصر به حبرون بردند و در غاری که آرامگاه پدرش بود، به خاک سپردند.

2. عهد شمعون

دومین پسر یعقوب از لیه

فصل اول

1. نسخه سخنان شمعون و چیزهایی که در یکصد و بیستمین سال عمر خویش، که سال رگذشت‌برادرش یوسف نیز بود، پیش از مرگ به پسرانش گفت.

2. هنگامی که شمعون بیمار شد، پسرانش به عیادت او آمدند. وی خود را تقویت کرده، نشست و آنان را بوسید و گفت:

3. فرزندانم، به سخن پدرتان شمعون گوش بدهید تا من چیزهایی را که در قلب خود دارم برای شما بیان کنم.

4. من دومین پسر یعقوب هستم و مادرم لیه مرا شمعون نامید؛ زیرا خداوند دعای او را شنید.

5. همچنین من بسیار نیرومند شدم و از هیچ کار بزرگی روی درهم نمی‌کشیدم و از چیزی نمی‌ترسیدم؛ زیرا دلم سخت و جگرم استوار بود و رحمی در وجود من یافت نمی‌شد.

6. آری، دلیری جسم و جان نیز از جانب خدای اعلی به انسان داده می‌شود.
7. من در جوانی بسیار به یوسف رشک می‌بردم؛ زیرا پدرم او را بیش از همه دوست داشت.
8. من بر ضد وی تصمیم گرفتم و خواستم او را هلاک کنم؛ زیرا شهریار فریب روح رشک را در من دمید و دلم را کور کرد، تا او را برادر خود ندانستم و حتی مراعات حال پدرم را نکردم.
9. ولی خدای او و خدای پدرانش فرشته خود را فرستاد و وی را از دست‌های من نجات داد.
10. زیرا هنگامی که من به شکیم رفته بودم تا برای گلهام مرهم بیاورم و رثوبین به مکان ارزاق و مجموعه انبارهای ما در دوتان رفته بود، برادرم یهودا او را به اسماعیلیان فروخت.
11. هنگامی که رثوبین این خبر را شنید، غمگین شد؛ زیرا می‌خواست او را به پدرش برگرداند.
12. اما من هنگام شنیدن این خبر که او زنده مانده است، بر یهودا بسیار خشمگین شدم و خشم من پنج ماه ادامه یافت.
13. ولی خداوند مرا متوقف کرد و قدرت دست‌هایم را از من گرفت؛ زیرا دست راستم هفت روز نیمه‌خشک بود.
14. فرزندانم، من دانستم که این بلا به خاطر یعقوب بر سر من آمده است و توبه کردم و گریستم. از خداوند خدا خواستم که توان دستم برگردد و خود را از هر پلیدی و رشک و نادانی نگه دارم.
15. زیرا من دانستم که در مورد برادرم یوسف از روی رشک چیز بدی را در حضور خداوند و پدرم یعقوب تدبیر کرده‌ام.
16. اکنون فرزندانم، سخنم را بشنوید و از روح فریب و رشک بپرهیزید.
17. زیرا رشک بر همه دل آدمی فرمان می‌راند و نمی‌گذارد او بخورد یا بنوشد یا کار خوبی انجام دهد؛ بلکه پیوسته به وی امر می‌کند فردی را که به او رشک برده است، بکشد و مادامی که آن فرد می‌شکوفد، رشک‌برنده پژمرده می‌شود.
18. از این رو، دو سال جان خود را به روزه و ترس از خداوند گرفتار کردم و دانستم که رهایی از رشک با ترس از خدا ممکن می‌شود.
19. زیرا اگر کسی به سوی خداوند بگریزد، روح بد از او بیرون می‌رود و دلش روشن می‌شود.
20. وی از آن پس، با کسی که مورد رشک او بود، همدردی می‌کند و دشمنان خود را بخشیده، از رشک بردن دست می‌کشد.

فصل دوم

1. هنگامی که پدرم دید اندوهگین هستم، حالم را پرسید. من گفتم: جگرم دردمند است.
2. من بیش از همه سوکوار بودم؛ زیرا جرم فروخته شدن یوسف بر من بود.
3. هنگامی که ما به مصر رفتیم و او مرا به عنوان جاسوس بازداشت کرد، دانستم که عادلانه رنج می‌برم و اندوه نخوردم.

4. باری، یوسف انسان خوبی بود و روح خدا را در خود داشت. او که مهربان و رحیم‌دل بود، در مورد من اندیشه بدی نمی‌کرد، بلکه مرا درست مانند بقیه برادران دوست داشت.
5. از این رو، فرزندانم، از هر رشک و حسدی بپرهیزید و با دلی فارغ زندگی کنید تا خدا نیز فیض و جلال و برکت خود را بر سر شما بریزد، همان‌طور که در مورد یوسف مشاهده کردید.
6. تمام روزهایی که با او بودیم، ما را سرزنش نکرد، بلکه ما را مانند جان خود دوست داشت و به ما بیش از پسرانش احترام می‌کرد و اموال و چارپایان و میوه به ما داد.
7. فرزندانم، هر یک از شما نیز برادر خود را با خوش‌قلبی دوست‌بدارد تا روح رشک از شما دور شود.
8. زیرا آن صفت جان آدمی را وحشی می‌سازد و جسم را تباه می‌کند. خشم و جنگ را در دل می‌آورد و به خونریزی برمی‌انگیزد و دل را به شوریدگی می‌کشاند و جان را آشفته و جسم را لرزان می‌کند.
9. رشک شرارت‌آمیزه آدمی را حتی در خواب آزار می‌دهد و به کمک روح‌های تبه‌کار جان را هلاک می‌کند و جسم را به زحمت می‌اندازد و بر اثر آشفتگی، آرامش خاطر را می‌گیرد و برای انسان مانند یک روح تبه‌کار و مسموم‌کننده آشکار می‌شود.
10. یوسف از آن رو زیبا و خوش‌منظر بود که هیچ بدی در او وجود نداشت؛ زیرا برخی از آشفتگی‌های روح در چهره تاثیر می‌گذارد.
11. اکنون پسرانم، دل‌های خود را در حضور خداوند خوب کنید و راه خود را در حضور انسان‌ها مستقیم قرار دهید تا از خداوند و مردم لطف ببینید.
12. از این رو، از زنا بپرهیزید؛ زیرا زنا مادر همه بدی‌هاست و انسان را از خدا دور و به بلعار نزدیک می‌کند.
13. زیرا من در نوشته‌های خنوخ خواندم که پسران شما از طریق زنا فاسد خواهند شد و با شمشیر به پسران لای آسب خواهند زد.
14. اما آنان نخواهند توانست در مقابل لای مقاومت کنند؛ زیرا وی از جانب خداوند جنگ خواهد کرد و لشکریان شما را شکست خواهد داد.
15. آنان در عدد کم خواهند بود و میان لای و یهودا تقسیم خواهند شد و هیچ کس از شما به فرمانروایی نخواهد رسید، همان‌طور که پدرمان در برکت‌های خود پیشگویی کرده است.⁽⁹⁾

فصل سوم

1. اینک من همه چیز را به شما گفته‌ام تا از گناه شما تبرئه شوم.
2. باری، اگر شما از رشک و گردن‌کشی دوری کنید، استخوان‌های من مانند گل سرخی در اسرائیل و گوشت من مانند نیلوفری در یعقوب شکوفا خواهد شد و عطر من مانند عطر کندر خواهد بود و مقدسان مانند سرو پیوسته از من تکثیر خواهند شد و شاخه‌هایشان به هر سو گسترش خواهد یافت.
3. آن‌گاه نسل کنعان هلاک خواهد شد و از عمالیک چیزی باقی نخواهد ماند و تمام کاپوچیان از میان خواهند رفت و همه حتیان کاملاً نابود خواهند شد.

4. سپس سرزمین حام ناکام خواهد شد و تمام آن قوم از میان خواهند رفت.
5. و همه زمین از آشفستگی و همه جهان زیر آسمان از جنگ آرام خواهد شد.
6. آن گاه مقتدر اسرائیل فرزندان سام را جلال خواهد داد.
7. زیرا خداوند خدا بر زمین ظاهر خواهد شد و خودش انسان‌ها را نجات خواهد داد.
8. و همه روح‌های فریب زیر پا خرد خواهند شد و انسان‌ها بر ارواح بداندیش حکمرانی خواهند کرد.
9. سپس من در شادی برخوامم خاست و خدای اعلی را به سبب کارهای شگفت‌آورش مبارک خواهم خواند؛ زیرا خدا جسم یافته و با انسان‌ها غذا خورده و انسان‌ها را نجات داده است.
10. اکنون فرزندانم، فرمان لاوی و یهودا را ببرید و بر این دو سبط گردن‌فرازی نکنید؛ زیرا از آنها نجات خدا به سوی شما خواهد آمد.
11. زیرا خدا از لاوی به عنوان کاهن اعظم و از یهودا به عنوان پادشاه، خدا و انسانی را برخواهد انگیخت تا همه امت‌ها و نسل اسرائیل را نجات دهد.
12. بنابراین، من به شما دستور می‌دهم تا شما نیز به فرزندانان دستور دهید که آنان نیز در طول نسل‌هایشان این را در نظر بگیرند.
13. هنگامی که شمعون دستورهای خود را به فرزندانش پایان داد، در یکصد و یست‌سالگی به پدرانش پیوست.

14. آنان وی را در تابوتی چوبین نهادند تا استخوان‌هایش به حبرون حمل شود. آنان استخوان‌ها را پنهانی در زمان جنگ مصریان بردند؛ زیرا مصریان از استخوان‌های یوسف در آرامگاه پادشاهان پاسداری می‌کردند.

15. زیرا جادوگران به ایشان گفته بودند که هنگام انتقال استخوان‌های یوسف، در سراسر آن سرزمین، تاریکی و ظلمت و بلایی بسیار بزرگ برای مصریان خواهد بود، به گونه‌ای که انسان حتی با چراغ برادر خود را نخواهد شناخت.

16. پسران شمعون بر پدر خود سوکواری کردند.

17. آنان تا روز مهاجرت از مصر به رهبری موسی آن‌جا بودند.

3. عهد لاوی

سومین پسر یعقوب از لیه

فصل اول

1. نسخه سخنان لاوی و چیزهایی که به پسرانش دستور داد؛ کارهایی که باید انجام دهند و حوادثی که تا روز داوری برای ایشان رخ خواهد داد.

2. وی هنگامی که کاملاً تندرست بود، آنان را فراخواند؛ زیرا به او وحی شده بود که مرگش نزدیک است.

3. هنگامی که پسرانش گرد آمدند، به ایشان گفت:

4. من، لاوی، در حران به دنیا آمدم و با پدرم به شکیم رفتم.

5. هنگامی که جوانی حدوداً بیست‌ساله بودم، من و شمعون از حمور به خاطر خواهرمان دینه انتقام گرفتیم.
(10)
6. هنگامی که در آبل محوله⁽¹¹⁾ مشغول چراندن گله بودم، روح فهم خداوند بر من فرود آمد و دیدم همه مردم به راه فساد می‌روند و فسق برای خود باروهایی ساخته و فجور در برج‌هایی نشسته است.⁽¹²⁾
7. من برای نژاد بنی‌آدم غمگین شدم و نزد خداوند نیایش کردم تا نجات یابم.
8. آن‌گاه خوابی بر من چیره شد و دیدم که روی کوه بزرگی هستم.
9. و دیدم که آسمان‌ها گشوده شده‌اند و فرشته خدا به من می‌گوید: ای لاوی، داخل شو.
10. من از آسمان اول وارد شدم و دریای بزرگی را در آن‌جا آویخته دیدم.
11. همچنین آسمان دوم را بسیار شفاف‌تر و درخشان‌تر یافتم؛ نور بی‌کرانی نیز در آن بود.
12. به فرشته گفتم: چرا چنین است؟ فرشته پاسخ داد: از این تعجب مکن؛ زیرا آسمانی درخشان‌تر که ماندی ندارد، خواهی دید.
13. هنگامی که تو به آن آسمان بروی، آن‌جا نزدیک خداوند خواهی ایستاد و خدمتکار او خواهی بود. تو رازهای وی را برای انسان‌ها خواهی گشود و اعلام خواهی کرد که او اسرائیل را نجات خواهد داد.
14. و خداوند به وسیله تو و یهودا میان انسان‌ها ظاهر خواهد شد و همه طبقات بشری را نجات خواهد داد.
15. حیات تو از بهره خداوندی خواهد بود و او مزرعه و تاکستان و میوه و زر و سیم تو خواهد بود.
16. اکنون درباره آسمان‌هایی که به تو نشان داده شده است، بشنو.
17. پایین‌ترین آنها از آن رو برای تو تاریک است که تماشاگر همه کارهای ناشایست آدمی است.
18. این آسمان برای روز داوری و زمان دادرسی عادلانه خدا آتش و برف و یخ آماده کرده است؛ زیرا همه روح‌های تلافی و انتقام‌گیری از انسان آن‌جا هستند.
19. آسمان دوم جای همه سربازان سپاهی است که ماموریت دارند در روز داوری از روح‌های فریب و بلعار انتقام بگیرند.
20. بالای آنان قدیسان هستند.
21. بالاتر از همه جلال عظیم وجود دارد که بسیار برتر از هر قداستی است.
22. در آسمان بعدی رؤسای فرشتگان هستند که خدمت می‌کنند و برای همه گناهان غیرعمدی پارسایان به حضور خداوند قربانی می‌گذرانند.
23. آنان بوی خوش به مشام خداوند می‌رسانند که یک هدیه ارزان و غیرخونی است.
24. در آسمان پایین‌تر فرشتگانی هستند که از فرشتگان حضور خد